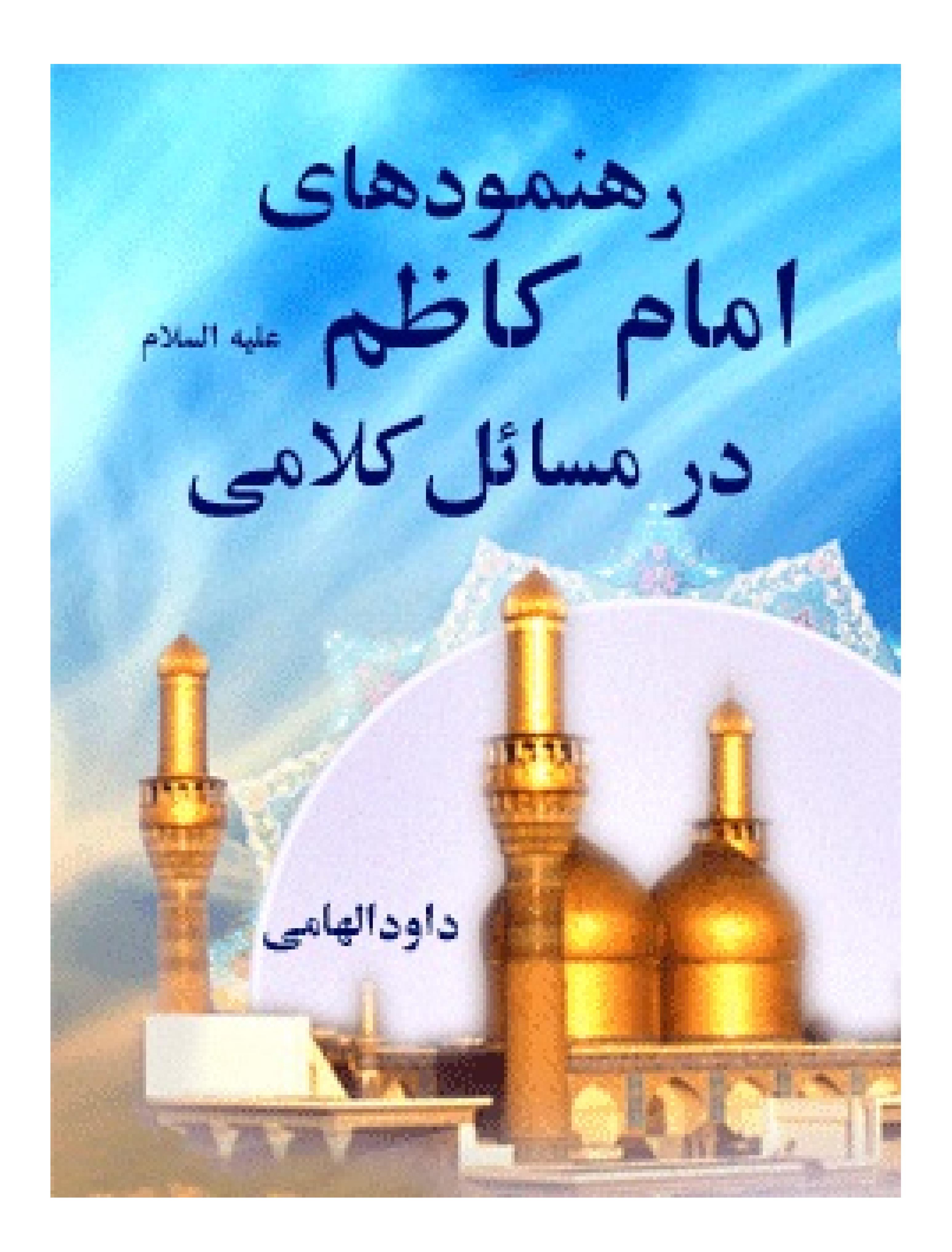

رهنمودهای
امام کاظم علیه السلام
در مسائل کلامی
داود الهامی


بسم الله الرحمن الرحیم

رهنمودهای امام کاظم علیه السلام در مسائل کلامی

نویسنده:

داود الهامی

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رهنمودهای امام کاظم علیه السلام در مسائل کلامی

مشخصات کتاب

مؤلف: داود الهامی

بر گرفته از:

رهنمودهای امام کاظم در مسائل کلامی

امام کاظم (علیه السلام) با وجود تقیه شدید به نشر علوم و معارف اسلامی پرداخت و احادیث بسیاری در اختیار شیعه گذاشت، چنانکه می توان گفت روایات فقهی آن حضرت پس از امام باقر و امام صادق ـ علیهما السلام ـ از سائر ائمه بیشتر است و به واسطه ی شدت تقیه در غالب روایاتی که از آن حضرت نقل شده از وی به «عالم» و «عبدصالح» و «الرجل» و نظائر آنها تعبیر شده است و به اسم آن حضرت تصریح نشده است. در زمان امام کاظم (علیه السلام) مکتب اعتزال که اصل اساسی آن بر توجیه مسائل دینی در سایه ی عقل بود، راه افراط می پیمود و عقل گرایان مقوله های دینی را به دست عقل سپرده بودند و این کاری نبود که نتایج مطلوبی به بار آورد. و نمونه های آن، انواع و اقسام عقایدی است که به وسیله ی عقل گرایان در رابطه با توحید و اوصاف خداوند مطرح شده است گاهی صفات متضاد بر خدا نسبت داده و گاهی برخی از صفاتی را که به تصریح قرآن، خداوند متصف به آنها است از او سلب کرده اند. البته توجیه مسائل دینی در پرتو عقل چیزی نبود که برای شیعیان قابل قبول نباشد ولی پیمودن راه افراط در این باره خطراتی دارد که بر اهل بصیرت مخفی نیست لذا ائمه اطهار در عین عنایت به عقل، حد مشخصی برای کاربرد آن در مسائل دینی تعیین کرده اند. در زمان امام کاظم (علیه السلام) تأویلات و توجیهات عقلی در مقوله های دینی زیاد بود لذا آن حضرت با این فکر خطرناک به خصوص در رابطه با صفات خداوند مبارزه کرده و برای شیعیان رهنمودهای بسیار مهم و ارزنده ای دارند که از آن جمله وقتی از آن حضرت درباره صفات خداوند سؤال کردند فرمود: «لا تجاوزا ما فی القرآن». (از آنچه در قرآن است، تجاوز نکن). و در تعبیر دیگر فرمود: «لا تتجاوزوا فی التوحید ما ذکره الله تعالی فی کتابه فتهلک». (درباره ی توحید از آنچه خدای تعالی در کتاب خود ذکر کرده تجاوز نکنید که هلاک می شوید). و در روایت دیگر آمده است: محمدبن حکم گوید: کتب ابوالحسن موسی بن جعفر (علیه السلام) الی ابی: «ان الله اعلی و اجل و اعظم من ان یبلغ کنه صفته فصفوه بما وصف به نفسه و کفوا عما سوی ذلک». موسی بن جعفر (علیه السلام) به پدرم نوشت: (خدا بالاتر و بزرگتر از آن است که حقیقت صفت او درک شود، پس او را به آنچه خود توصیف نموده، توصیف کنید و از غیر آن دست بردارید). در روایت دیگری آمده، نیشابوری گوید: به امام (علیه السلام) نوشتم که مردم زمان ما درباره ی توحید اختلاف دارند بعضی گویند: او جسم است و بعضی گویند: او صورت است. حضرت به من نوشت: «سبحان من لا یحد و لا یوصف و لا یشبهه شی و لیس کمثله شی و هو السمیع البصیر». (منزه باد آنکه محدود نباشد و به وصف درنیاید، چیزی مانند او نیست و او به چیزی نماند و او شنوا و بیناست). و زمانی که خود می خواست اوصاف خدا را بشمارد تنها از آیات قرآن بهره می گرفت. محمدبن حکم گوید: برای موسی بن جعفر (علیه السلام) گفتار جوالیقی را بیان کردم و گفتار هشام بن حکم را حکایت نمودم که: خدا جسم است، حضرت فرمود: «ان الله تعالی لا یشبهه شیء ای فحش او خنی اعظم من قول من یصف خالق الاشیاء بجسم او صورهٔ او بخلقهٔ او بتحدید و اعضاء، تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا». (خدای تعالی را چیزی مانند نیست، چه دشنام و ناسزائی بزرگتر است از گفته کسی که خالق همه چیز را به جسم یا صورت یا مخلوقش یا محدودیت و اعضاء توصیف کند خدا از این گفتار بسیار برتری دارد). امام کاظم (علیه السلام) در مقابل اهل حدیث که از مشبهه بودند و با تمسک به ظواهر آیات و روایات سعی می کردند برای خدا صفات انسانی و مادی بتراشند، نیز ایستادگی

کرده و خـدا را از هر نوع تشبیه و اوصاف مادی مبرا می ساخت. وقتی به او گفته شـد عـده ای عقیـده دارند که خدا به آسـمان دنیا نزول می کنـد فرمود: «ان الله لا ینزل و لا یحتاج الی ان ینزل انما منظره فی القرب و البعد سواء لم یبعد منه قریب و لم یقرب منه بعید و لم یحتـج الی شـی بل یحتاج الیه و هو ذوا الطول لا اله الا هو العزیز الحکیم». (خداوند فرود نیاید و نیازی به فرود آمدن ندارد زیرا دور و نزدیک به طور مساوی در منظر و معرض دیـد اوست، هیـچ نزدیکی از او دور نشـده و هیچ دوری به او نزدیک نگشـته، او به چیزی نیاز ندارد، بلکه نیاز همه به اوست او عطا کننده است شایسـته پرستشـی جز او نیست، عزیز و حکیم است.) اما قول الواصـفین: «انه ینزل تبارک و تعالی فانما یقول ذلک من ینسبه الی نقص او زیادهٔ و...». (اما گفت وصف کنندگانی که گویند: خدای تبارک و تعالی فرود آید (درست نیست) و این سـخن را کسـی گوید که خدا را به کاهش و فزونی نسبت دهد (زیرا جسم محدود است و هر محـدودی کم و زیاد می شود). به علاوه هر متحرکی احتیاج به محرک یا وسـیله حرکت دارد، کسـی که این گمانها را به خـدا برد هلاک گردد، بپرهیزیـد از اینکه راجع به صـفات خدا در حد معینی بایستید و او را به کاهش یا فزونی یا تحریک یا تحرک یا انتقال یا فرود آمـدن یا برخاسـتن یا نشسـتن محـدود کنید، خدا از توصـیف واصـفان و سـتایش سـتایندگان و توهم متوهمان والا و گرامی است). کلمـات دقیق و بسـیار گرانبهائی درباره ی صـفات خداونـد از امام کاظم (علیه السـلام) رسـیده است. روایات دیگری نیز در رابطه با مسائل اعتقادی از آن حضـرت نقل شده است که هدف این روایات معمولا توضـیح مواضع اعتقادی شـیعه در برابر معتزله و اهل حدیث می باشد.

ذکر چند نفر از بزرگان اصحاب امام کاظم

اشاره

بـا وجود اختنـاق و خفقـان عجیبی که در زمان امام کاظم (علیه السـلام) برای شـیعیان وجود داشت، عـده ی زیادی از دانشـمندان و بزرگان شـیعه از علم و دانش آن حضرت استفاده فراوانی کردند و روایات زیادی در زمینه های مختلف از آن بزرگوار نقل نمودند و اینک به عنوان نمونه به ذکر چند نفر از اعاظم اصحاب آن حضرت اکتفا می کنیم:

حمادبن عیسی کوفی بصری

او از اصـحاب اجماع است و زمان چهار امام را درک کرده و در سال ۲۰۹ در زمان امام جواد رحلت نموده است او در ضبط و نقل احـادیث، دقیق و محتـاط بوده و می گفت که من هفتـاد حـدیث از امـام صادق (علیه السـلام) شـنیدم ولی به خاطر شک در زیاده و نقصان بعضـی از آن احادیث، به بیست حدیث اکتفاء کردم. حماد همان است که از امام کاظم (علیه السلام) درخواست کرد که در حق او دعا کنـد تا خداوند خانه و همسـر و فرزند و خادم و حج در هر سال نصـیب او گرداند و آن حضـرت گفت: «اللهم صل علی محمد و آل محمد و ارزقه دارا و زوجهٔ و ولدا و خادما و الحج خمسـین سنهٔ» و دعای امام در حق او مستجاب شد و پنجاه مرتبه حج کرد و چون خواست حج پنجاه و یکم کند همینکه به وادی قناهٔ رسید و خواست غسل احرام انجام دهد، در آب غرق شد.

عبدالله بن جندب بجلی کوفی

وی ثقه جلیل القدر و عابد و از اصـحاب امام کاظم و امام رضا (علیهما السـلام) و وکیل ایشان است. کشـی روایت کرده که عبدالله بن جندب از امام کاظم (علیه السلام) پرسید آیا از من راضی هستی؟ امام فرمود: ای والله و رسول الله و الله عنک راض. آری به خدا قسم رسول خدا و خداوند هم از تو راضی است. و هم فرمود که عبدالله جندب از مخبتین است یعنی از کسانی که حق تعالی درباره

ی ایشان فرموده: (و بشر المخبتین الـذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم). روایت شده از ابراهیم بن هاشم که گفت من عبدالله بن جندب را در عرفات دیـدم و حال هیـچ کسـی را بهتر از او ندیـدم، پیوسته دستهای خود را به سوی آسـمان بلند کرده بود و آب دیده اش جـاری بود، چون مردم فارغ شدنـد گفتم وقوف هیـچ کس را بهتر از وقوف تو ندیـدم. گفت: به خـدا قسم دعا نکردم مگر برادران مؤمن خود را. زیرا که از امام کاظم (علیه السـلام) شـنیدم که فرمود: «الداعی لأخیه المؤمن بظهر الغیب ینادی من اعناق السـماء لک بکل واحـدهٔ مأهٔ الف». هر که دعا کنـد از برای برادر مؤمن خود در غیاب او، از عرش به او نـدا رسد که از برای تو صدهزار برابر او بـاد، پس مـن نخواسـتم کـه دسـت بردارم از صـدهزار برابر دعـای ملـک کـه البته مسـتجابست برای یـک دعـای خـود که نمی دانم مسـتجاب خواهـد شـد یا نه؟ در روایت دیگر آمـده وقتی عبـدالله بن جنـدب نامه ای به خـدمت امام کاظم (علیه السـلام) نوشت که فدایت شوم من دیگر پیر شده ام و ضعیف و عاجز گشته ام و دوست دارم تعلیم کنی مرا کلامی که مرا به خدا نزدیک کند و فهم و علم مرا زیاد گرداند، حضـرت در جواب او فرمود این ذکر شـریف را بسیار بخواند: «بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوهٔ الا بالله العلی العظیم». خلاـصه جلاـلت شأن عبـدالله بن جنـدب زیاده از آن است که در اینجا ذکر شود و بعـد از فوت او علی بن مهزیار در مقام او قرار گرفت. و در ابواب مختلف روایات زیادی از او نقل شده است.

عبدالله بن مغیره بجلی کوفی

او مرد ثقه و از فقهـای اصـحاب است و در جلاـلت شأن و دین و ورع کسـی از اصـحاب، نظیر او نمی شود. و روایات زیادی از امام کاظم (علیه السـلام) نقل کرده است و طبق نقل کشـی او واقفی بوده و رجوع به حق کرد. عبدالله بن مغیره از اصحاب اجماع است و گفته شده که سی کتاب نوشته از جمله کتاب وضوء و کتاب صلاهٔ است. مرحوم مفید در اختصاص نقل کرده است که چون عبدالله بن مغیره کتاب خود را تصـنیف کرد وعده کرد آن را با اصـحاب خود در یکی از زاویه های مسـجد کوفه بخواند و برادری داشـت که مخالف مذهب او بود، چون اصـحاب برای شنیدن آن کتاب جمع شدند برادرش آمد و در آنجا نشست. عبدالله به ملاحظه برادر مخالفش به یارانش گفت امروز برویـد برادرش گفت کجا برونـد، من نیز آمده ام برای همان جهت که آنها آمده اند، عبدالله گفت مگر برای چه آمـده انـد؟ گفت: ای برادر در خواب دیـدم که ملائـکه آسـمان فرود می آمدنـد گفتم برای چه این ملائکه فرود می آیند، شنیدم که گوینده ای گفت فرود آمدند که بشنوند آن کتابی را که عبدالله بن مغیره بیرون آورده. پس من نیز برای این منظور بیرون آمدم من از مخالفت خود توبه می کنم. پس عبدالله خوشحال شد.

عبدالله بن یحیی کاملی کوفی برادر اسحاق

هر دو برادر از روات امـام صـادق و امـام کـاظم (علیهما السـلام) می باشـند و عبـدالله پیش امام کاظم (علیه السـلام) موجه بود و آن حضـرت سفارش او را به علی بن یقطین کرده بود و به او فرموده بود که ضمانت کنی برای من کفالت کاملی و اهل و عیال او را، تا من نیز برای تو بهشت را ضـمانت کنم. علی قبول کرد و پیوسته پول و سایر نفقات برای ایشان می داد و چندان بر کاملی نعمت عطا می کرد که اهل و عیال و خویشان او نیز بهره مند می شدند، تا روزی که کاملی وفات کرد. کاملی قبل از وفات خود به حج رفت و خدمت امام موسی کاظم (علیه السلام) وارد شد، حضرت به او فرمود: در این سال عمل خیر انجام بده یعنی در این سال اهتمامت به عمل خیر زیاد باشـد، زیرا اجل تو نزدیک شده است کاملی گریست. حضـرت فرمود برای چه گریه می کنی؟ گفت برای آنکه خبر مرگ به من دادی. فرمود: «ابشـر فانـک من شـیعتنا و انت الی خیر» (بشارت باد ترا که تو از شـیعیان مائی و امر تو به خیر است). می گوید عبدالله بعد از این زنده نماند مگر وقت کمی، پس بدرود حیات گفت.

هشام بن الحکم

مولی کنـده که از اعاظم ائمه کلام و از کیای اعلام است با افکار بلنـد و بیان قوی خود ترویج مذهب امامیه می نمود، محل تولدش کوفه و سـکونتش به خـاطر تجـارتش بغـداد بوده است و از دو امـام صادق و امام کاظم (علیهما السـلام) روایت کرده و در مـدح و توثیق او از این دو امام روایاتی نقل شده است. مردی حاضـر جواب و در علم کلام بسیار حاذق و ماهر بوده «و کان ممن فتق الکلام فی الإمامـهٔ و هـذب المذهب بالنظر» و در سال ۱۷۹ هجری در کوفه درگـذشت و بنا به روایت نجاشـی و طوسـی فوت هشام به سال ۱۹۹ اتفاق افتاد. کشی مرگ او را با دستگیری امام کاظم (علیه السلام) در سال ۱۷۹ مرتبط می داند. مرحوم شیخ طوسی می نویسد: هشام بن حکم از خواص سـید ما و مولای ما امام موسـی (علیه السـلام) است و در اصول دین و غیره مباحثه بسیار با مخالفین کرده، علامه فرموده که روایاتی در مـدح او وارد شده و به خلاف آن نیز احادیثی نقل شده که ما در کتاب کبیر خود ذکر کردیم و از آن جـواب دادیم و این مرد در نزد من عظیم الشـأن و بلنـد مرتبت است. حضـرت رضـا (علیه السـلام) بر او رحمت فرسـتاد و ابـو هاشـم جعفری خدمت حضـرت جواد (علیه السـلام) عرض کرد که چه می فرمائید درباره ی هشام بن حکم؟ فرمود: خدا او را رحمت کند «مـا کـان اذبه عن هـذه الناحیـهٔ». هشـام بن حکم کتابهـائی دربـاره ی توحیـد و امـامت و ابواب مختلف فقه در رد بر زنادقه و طبیعی مـذهبان و معتزله تـألیف کرده است. مباحثات و مناظرات هشام بن حکم مشـهور است؛ مناظرات او با آن مرد شامی در خـدمت امام صادق (علیه السلام) و محاجه او با عمروبن عبید معتزلی و مناظره اش با متکلمین در مجلس یحیی بن خالد برمکی هر کدام در جای خـود به تفصـیل آمـده است. و سـرانجام منـاظره ی او در مجلس یحیی که هـارون از پشت پرده آن را می شـنید، بـاعث آن شـد که هارون در صدد قتل وی بر آمد، هشام از ترس او در مدائن پنهان شد و از آنجا به کوفه فرار کرد و در همانجا درگذشت.

دیگر صحابه ی امام کاظم و صحابه ی ساختگی توسط صوفیه

شرح حـال دیگر اصـحاب امـام کـاظم (علیه السـلام) چون: علی بن یقطین، مفضل بن عمر، یونس بن عبـدالرحمن مولی آل یقطین، عبـدالرحمان بن حجاج، یونس بن یعقوب و عمار ساباطی در کتب تراجم به تفصـیل آمـده است که این مقام، گنجایش بیش از این را نـدارد و هر کـدام از آنها، سـتاره های درخشانی هسـتند که قرنها نور افشانی می کننـد و طریق حق را به پیوندگان آن روشن می سازند. در این میان صوفیه برای اثبات همبسـتگی و پیوند خود با امام کاظم (علیه السـلام) برخی از سـران خود را اصـحاب و شاگرد امام معرفی کرده اند و برای فریب مردم سلسله خود را به آن حضرت نسبت داده اند، معاصر بودن و یا احیاناً مختصر برخورد آنها را با امام دلیل صـحابه بودن آنها دانسـته انـد. مثلا گفته انـد: شـقیق بلخی (متوفی ۱۹۴هـ) از شـاگردان آن امـام بوده و از آن حضـرت روایت نقل کرده است همچنین امام کاظم (علیه السـلام) استاد حاتم اصم (متوفی ۲۳۷هـ) و معاصر ابراهیم ادهم (۱۶۱هـ) بوده است و شـقیق به تهمت رافضـی بودن در ماوراء النهر کشته شد و معروف کرخی را دربان امام رضا (علیه السلام) دانسته اند و توبه ی بشر حافی را به دست امام کاظم (علیه السـلام) نوشته اند. قشیری این روایت را ذکر کرده است که: بشر پیغمبر صلی الله علیه و آله را در خواب دید و آن حضـرت به وی فرمود: «از جمله اسـبابی که خداوند او را از میان اقرانش بلند کرده است، دوستی او به یاران و اهل بیت پیغمبر بوده است». به نقـل صاحب طرائق الحقایق از ابن جوزی (در کتاب: انارهٔ العزم الساکن الی اشـرف الاماکن) شـقیق بلخی گفته است: «آهنگ سـفر حج کردم، در قادسـیه فرود آمدم، در آن هنگام که به مردم و زینت آنان می نگریسـتم، چشـمم به جوانی نیکو چهره و گندم گون و نحیف افتاد که در پاهایش نعلینی بود، وی جداگانه در گوشه ای نشـست. با خود گفتم: یقین این مرد از صوفیـان است و می خواهـد بار دوش حجاج شود، می روم او را سـرزنش می کنم. پس نزدیک وی شـدم گفت: ای شـقیق «اجتنبوا کـثیرا مـن الظـن ان بعض الظن اثم». (از بسـیاری از گمانهـا دوری جوئیـد، همانـا برخی از گمانهـا گنـاه است). پس از آن مرا ترک

گفت، بـا خود گفتم: وی بنـده ای صالـح است آنچه در نهان من بود، آشـکار کرد، بروم او را دریابم و از او پوزش خواهم. پس به شتاب در دنبال او روان شـدم ولی او از نظر من ناپدید شد، چون در «واقصه» فرود آمدیم، دیدم وی به نماز ایسـتاده است و اندامش می لرزد و اشـکهایش روان است با خود گفتم: این همان رفیق من است چون از نماز فارغ شد، گفت: ای شقیق این آیه را بخوان: و انی لغفـار لمن تـاب و آمن و عمـل صالحا ثم اهتـدی. (همانا من آمرزنـده ام کسـی را که توبه کنـد و ایمان آورد و کار نیکو انجام دهد، پس از آن هدایت یابد). پس مرا ترک گفت با خود اندیشـیدم که: این شخص از ابدال است تاکنون دو بار از راز دل من خبر داد. بعـد از آن او را بر لب چـاه آبی دیـدم که در دسـتش کـوزه ای بود، ناگـاه کوزه در چـاه افتـاد. پس به گوش چشم به آسـمان نگریست و گفت: تو مایه سیراب شدن منی هر گاه تشنه شوم و قوت و خوراک من می باشی هر گاه گرسنه باشم. پس از آن گفت بار خـدایا ای آقای من، من به جز تو دیگری نـدارم، آن کوزه را از من مگیر. شـقیق گویـد: به خدا سوگند دیدم که آب بالا آمد تا آنکه توانست کوزه را از آب بگیرد، آنگـاه وضو گرفت و چهار رکعت نماز گزارد. پس به سوی تلی از ریگها روان شـد و پاره ای از آنهـا را در کـوزه ریخت و آن را تکـان داد و از آن آشامیـد. من نزدیـک او رفتم و بر وی سـلام کردم و گفتم: به من بچشـان از زیادی آنچه خـدا به تو بخشـیده است. گفت ای شـقیق نعمتهای خداونـد چه آشـکار و چه پنهان همواره به ما ارزانی می شود، پس نیکوگردان گمانت را به پروردگارت، آن کوزه خود را به من داد. من از آن شـربتی که آمیخته به شـکر و آرد نرم بود، نوشیدم که هرگز در عمرم لذیذتر و گواراتر از آن نیاشامیده بودم. مدتها پس از آن دیگر به خوردنی و نوشیدنی اشتها نداشتم. پس از آن او را در مکه مشغول طواف دیـدم که گرد او را خدم و حشم و دوسـتانی فرا گرفته بودند و با او از جانب راست و چپ در طواف بودند مردم بر گرد او جمع شدند و اطراف او را می بوسیدند من در شـگفت شدم و گفتم: این کیست؟ گفتند موسی کاظم (علیه السلام) است. بر فرض اگر این جریان راست هم باشد دلیل خوبی صحابه بودن شـقیق نیست. اگر شـقیق معروف در حد یک صحابه با امام ارتبـاط داشت، می بـایست شـیعه که تابعـان و خـدمتکاران اهل بیت پیامبرنـد، آنها را بشناسـند و از آنها احادیثی روایت کننـد و در کتابهای خود نام آنها را ذکر نمایند و حال آنکه شـیعیان آنها را نمی شناسـند و در میان اهل سـنت کمال شـهرت را دارند. و اگر به فرض معروف کرخی دربـان هم باشـد دربانی دلیل خوبی او نمی باشـد، که اگر دربانی دلیل خوبی او می بود، می بایست: انس که دربـان پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله بود، از خوبـان صـحابه باشـد، و حال آنکه او از اشـقیاست. عطار در تـذکرةالاولیاء گفته که معروف ترسائی بود و بر دست علی بن موسی الرضا (علیه السلام) مسلمان شد آنگاه نزد داود طائی رفته ریاضت بسیار کشید و همو می نویسـد که، داود از شـاگردان و مخلصـان ابو حنیفه بوده و به مکر و حیله، هـارون الرشـید را فریفته خود ساخته بود. باز عطار در همان کتاب نوشـته که: شـیعه یک روز بر در خانه علی بن موسـی الرضا (علیه السـلام) مزاحمت کردنـد و پهلوی معروف کرخی را بشکسـتند و بیمار شد و سـرانجام کشته شد. از این جمله استفاده می شود که: شیعه قاتل معروف بوده اند، به قول مرحوم مولا محمد طـاهر قمی، بی شـک اگر معروف مخـالف مـذهب نمی بود، شـیعه پهلوی او را نمی شکسـتند. و باز عطار نقل کرده که چون وفات کرد، جهودان و ترسایـان و مؤمنـان هر طـایفه در وی دعوی کردنـد، که از مـاست و جنـازه او را ما بر می گیریم این خبر دلالت می کند بر اینکه: معروف منافق بوده زیرا که مؤمن طوری سلوک و رفتار نمی کند که جهودان و ترسایان او را از خود بدانند؟!

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خـدا جهاد نماییـد؛ این برای شـما بهتر است اگر بدانید حضـرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشـهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی

آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابـل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عـده ای خیر انـدیش اداره و تامین گردیـده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضـر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صـاحب اصـلی ایـن خـانه (قـائمیه) امیـد داشـته و امیـدواریم حضـرت بقیه الله الاـعظم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف تـوفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شـماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شـماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سـندش، از امام حسـین علیه السـلام -: هر کس عهـده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جـدا کرده است و از علوم مـا که به دسـتش رسـیده، به او سـهمی دهـد تا ارشاد و هـدایتش کنـد، خداونـد به او می‌فرمایـد: «ای بنـده بزرگوار شریـک کننـده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سـزاوارترم. فرشـتگان من! برای او در بهشت، به عـدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشـتن بینـوایی ضـعیف را دارد و تـو او را از دسـتش می‌رَهـانی، یـا مردی نـاصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضـعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سـپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسـند زیـد: امام حسـین علیه السـلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخوانـد و او اجابت کنـد، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹